

## حرکت بسوی دموکراسی یعنی عبور از حکومت تام گرای دینی

نیلوفر بیضایی

ایران در ماههای آینده شاهد یک "انتخابات" دیگر خواهد بود. در کشوری که حاکمیتش، حضور جمهور مردم را تنها در شکل "امت همیشه در صحنه" و بصورت گله وار می خواهد، استفاده از واژه ی "انتخابات" بیشتر به یک شوخی بیمزه می ماند. مطلب پیش رو نه از زاویه ی سیاست گری و سیاست ورزی که خوراک از وقایع روز می گیرد، بلکه از دیدگاه مفهومی تلاشی در جهت روشنگری است، برای روشن شدن تفاوت‌های اساسی صحنه سازیهای صوری و مجازی "شبه دموکراتیک" که انتخابات در جمهوری اسلامی نیز یکی از آنهاست، با معنای واقعا موجود دموکراسی در استانداردهای جهانی که ما خواهان پیوستن ایران بدان هستیم. در بازار "سیاست ورزی" سیاسیون نسبتا موافق، بعضا مخالف، کمتر مخالف یا کمتر موافق حکومت دینی، که به باور من و به شهود وقایع این بیست و شش سال، اکثرا جزو متوسط ترین های تاریخ معاصر ما هستند، واژه هایی چون "واقعیت گرایی" (که البته قابل تفسیر بنا بر افکار مدعی است)، "اصلاح گرایی"، "تحقق ممکنات" ... اهمیتی بس بیش از "آزادخواهی"، "دموکراسی خواهی"، "حقوق بشر"، "تجدد طلبی" و یافته اند و از این منظر ما با یک عقبگرد دیگر تاریخی نسبت به دوران انقلاب مشروطه روبرویم. حتی نیمی از نیرویی که صرف تبلیغ و ترویج ضرورت حرکت در چارچوب خط قرمزهای حکومتی دینی شده است، صرف ارائه ی تعریف مشخص و شفاف از دموکراسی و تاکید بر اهمیت تاریخی تحولات ساختاری بسوی دموکراسی غیر انسانی ترین حکومت‌های

### تاریخ معاصر

که برای بقا و حفظ چارچوب حاکمیت خود دست به هر کاری می زند، شاهد آنیم که در فضاهای مجازی و شبه دموکراتیک ساخته و پرداخته ی حکومت دینی که براه انداختن کارزارهای داغ انتخاباتی یکی از آنهاست، با ادعای اینکه استفاده از امکانات موجود برای تغییرات هر چند کوچک، درگیری در اجزاء، آنچنان همه گیر شده که راه برای تعبیر و تفسیرهای سودجویانه از مفاهیم جهانشمول از جمله دموکراسی، انتخابات، آزادی ... باز کرده است که بسیار خطرناک می نماید. برای روشن شدن مطلب مورد نظر ناچارم در ابتدا مفاهیم را تعریف کنم. من با تغییر اجزاء بسود دموکراسی مخالفتی که ندارم، هیچ، بسیار هم موافق آن هستم، اما خطر را آنجا می بینم که درگیری با اجزاء لایتغیر بدلیل موانع جدی قانونی، حقوقی و ساختاری، نقش مردم بازدر حد سیاهی لشگرهای حکومت توتالیتر دینی تنزل یابد.

یکی از نکاتی که در کشور ما کمتر بدان توجه شده است، خط باریکی است که در تعریف لفظی دموکراسی (در مفهوم ساده شده ی آن) و فاشیسم وجود دارد. حکومت‌های دموکراتیک و حکومت‌های توتالیتر با وجود تفاوت‌های اساسی و ماهوی که با یکدیگر دارند، در بعضی تعاریف از نزدیکی های صوری با یکدیگر برخوردارند که همین محملی می شود برای وفاداران حکومت اسلامی تا با توجیه لفظی و از قلم انداختن چند اصل اساسی حکومت اسلامی را حکومتی "دموکراتیک" بنامند که (چون از میزان نارضایتی و خطر انفجار در جامعه آگاهند سریع به پسوند می آورند که البته باید اصلاحاتی در آن صورت گیرد!) و بدین ترتیب یکی از فجایع این قرن یعنی جمهوری اسلامی ایران را همدریف حکومت‌های دموکراتیک یا نزدیک بدان تعریف می کنند. من در ادامه ی این مطلب به تفضیل این مفاهیم را باز خواهم کرد ولی در اینجا لازم است که وجوه تشابه ظاهری را متذکر بشوم تا عمق فاجعه روشن تر شود.

حکومت‌های دموکراتیک و حکومت‌های توتالیتر هر دو از پایگاه‌های اجتماعی وسیع برخوردارند. بدین معنا که حکومت‌های دموکراتیک حکومت‌هایی بر آمده از رای و اراده ی ملت‌ها هستند و

حکومت‌های توتالیتر نیز حکومت‌هایی هستند که توسط جنبش‌های وسیع اجتماعی، انقلابات ... به قدرت می‌رسند. در اصطلاح عوام به غلط گفته می‌شود که "دمکراسی یعنی حکومت مردم بر مردم" و یعنی حکومتی که با رای مردم بر سر کار آمده باشد. اما هر حکومتی که توسط مردم بقدرت برسد، الزاما دمکراتیک نیست و هر حرکت و جنبش مردمی که در آن اکثریت به چیزی رای مثبت بدهند، الزاما دمکراتیک نیست. دمکراسی زمانی بوجود می‌آید که آن حکومت بر آمده از آرای مردم در قانونگذاری و در عملکرد سیاسی، ملزم به اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر باشد، تمامی شهروندان در آن از حقوق مساوی برخوردار باشند، عدالت سیاسی حاکم باشد و مهمتر از همه اینکه حقوق کلیه‌ی اقلیتها در آن برسمیت شناخته شود.

شاهد آنکه هم حکومت فاشیستی هیتلر، هم حکومت دیکتاتوری استالین و هم حکومت استبدادی اسلامی در ایران با رای و در نتیجه‌ی انقلابات و جنبش‌های وسیع توده‌ای و به رای اکثریت مردم بقدرت رسیدند. اینکه اکثریت یک جامعه به حکومت‌هایی رای بدهند که آزادی کش، انسان کش و حق کش هستند و در کارنامه‌های خود قتل عام‌های خونین دارند، بهیچوجه دلیل بر حقانیت رای آن اکثریت و اطلاق واژه‌ی دمکراسی بدان نیست. دورانهای بحرانی می‌توانند زاینده‌ی افکار بسیار خطرناک با پایگاه‌های وسیع اجتماعی بشوند. اما بر آمد آنها هر چه هست، به دمکراسی ربطی ندارد. دقیقا بهمین دلیل است که جدایی‌ناپذیری دمکراسی و حقوق اقلیت و حقوق بشر بر جایگاهی متضاد با حکومت بر آمده از رای اکثریت که اولین هدفش نابودی دگر اندیش و اقلیتها و هر آنکه در تعاریف و قالب‌هایش نمی‌گنجد، از نوع حکومت‌های توتالیتر روشن می‌شود و نادیده گرفتن این تضاد اساسی، بدون اینکه کمکی به پیشبرد دمکراسی بکند، تنها بر تداوم خطاهای فاحش تاریخی مان صحنه می‌گذارد.

ما در جهان با سه نوع حکومت روبرو هستیم: حکومت‌های دمکراتیک، حکومت‌های اتوریتر یا استبدادی و حکومت‌های توتالیتر یا تام‌گرا. حکومت‌های اتوریتر و حکومت‌های توتالیتر با وجود اینکه هیچیک دمکراتیک نیستند، اما بلحاظ ساختار و محتوا با یکدیگر تفاوت‌های جدی دارند که متاسفانه در کشور ما با استفاده از واژه‌ی نا دقیق "حکومت‌های استبدادی"، همه در یک ظرف ریخته می‌شوند و در نتیجه تفاوت ماهوی آنها با یکدیگر در فرم و محتوا همچنان ناشناخته مانده است که در اینجا بدین نکته بیشتر خواهیم پرداخت. شناخت این تفاوتها به ما یاری می‌رساند که بتوانیم میزان امکانات موجود در هر یک برای تغییر اوضاع بسود دمکراسی را بسنجیم

اپوزیسیون در یک ساختار دمکراتیک، به گروهی گفته می‌شود که نمایندگان مورد نظر آن در یک دوره‌ی مشخص انتخاباتی برای شرکت در مراکز اصلی قدرت رای کافی نیاورده و در نتیجه در اقلیت قرار دارند، اما در پارلمان حضور دارد و بصورت متشکل، فعالانه برای تبدیل شدن به اکثریت در دوره‌ی بعدی می‌کوشند و یکی از مهمترین عرصه‌های حرکت آنان، نقد و کنترل عملکردهای دولت و ارائه‌ی برنامه‌های خود است. در عین حال برای دولت نیز نظرات و نقدهای اپوزیسیون، بسیار حائز اهمیت است، چرا که در بسیاری از تصمیم‌گیریهای سیاسی و اقتصادی به همکاری و رای اپوزیسیون نیازمند است و می‌بایست در جهت تعدیل نقدهای اپوزیسیون بکوشد. در حکومت‌های دمکراتیک، مخالفت اپوزیسیون با پوزیسیون در نحوه‌ی اداره و مدیریت سیاسی است، اما این هر دو خود را به ساختار سیاسی و قانون اساسی مبین پایه‌های این ساختار متعهدند و اصول و قواعد دمکراتیک را در کل پذیرفته‌اند. قوانین اساسی کشورهای دمکراتیک بر پایه‌ی منشور جهانی حقوق بشر طرح ریزی شده است، قابل تفسیر نیست و هر دولتی که بقدرت برسد، موظف و متعهد به رعایت این چارچوبهاست. برای همین و از آنجا که این قوانین برقراری عدالت حقوقی- سیاسی را در صدر موضوعات خود دارد، رقابت سیاسی نیز در همین عرصه انجام می‌پذیرد.

در ساختارهای دمکراتیک، رفرمیسم (یا اصلاح‌گرایی) یکی از مهمترین ارکان سیاست‌ورزی مدرن است چرا که در جامعه‌ی پویا و متحرک که (علیرغم بحرانهای دوره‌ای) از ثبات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی برخوردار است، تداوم مسیر ترقی و پیشرفت و حفظ این ثبات، بدون اصلاح، تغییر و توانایی انطباق با شرایط متغیرامکان پذیر نیست. رقابت سیاسی نیز بر همین بستر انجام می‌گیرد و از آنجا که دولت موظف به پاسخگویی نیازهای جامعه است، ارائه‌ی

برنامه و طرح مدیریت و همچنین تبیین چشم اندازهای روشن مرتبط با طرح پیشنهادی ، مهمترین رکن کارزارهای انتخاباتی را تشکیل می دهد.

در حکومت‌های دمکراتیک اصل “گوناگونی” و “تفاوت” که در وجه سیاسی آن پلورالیسم سیاسی و در وجه اجتماعی آن فردیت اجتماعی ، تفرد و حق تحقق بخشیدن و اعمال فردیت برسمیت شناخته شده و دقیقاً همین نقطه ی قوت این جوامع است. در ساختارهای دمکراتیک ، صفات فردی و اخلاقی حکومت کنندگان تعیین کننده ی اجرا یا عدم اجرای دمکراسی نیست ، بلکه عدالت سیاسی در نظام سیاسی و در چارچوب قوانین عادلانه تعریف می شود.

پس اگر در کشورهای دمکراتیک ، صحبت از اصلاح می شود ، روشن است که منظور بهتر شدن و پیشرفت است در یک ساختار دمکراتیک و مورد توافق بازیگران سیاسی این ساختار.

در کشورهای دمکراتیک، انتخابات یکی از ارکان اصلی نظام سیاسی است که اساس آن را مشارکت عموم تعیین می کند. انتخاب کردن ، یعنی خواستنی که می تواند در دوره ی بعد بنا بر عملکردهای دوره ای انتخاب شوند گان به نخواستن بدل شود و راه را برای حضور نیروهای دیگر که برنامه و طرح بهتری دارند ، باز کند.

دمکراسی که یکی از اشکال حکومتی موجود در جهان است، که به شهود میزان پیشرفتگی، شکوفایی و رشد جوامع دمکراتیک تا اطلاع ثانوی تنها مدل واقعا موجود است که یک زندگی انسانی و استاندارد را برای اکثر مردم این کشورها ممکن کرده است .

حکومت‌های توتالیتر یا حکومت‌های تام گرا به حکومت‌هایی اطلاق می شود که در آنها یک ایدئولوژی یا جهان‌بینی خاص بعنوان جهان بینی قالب شناخته می شود که همگان موظف به پذیرش و حرکت در چارچوب آن هستند. در چنین حکومت‌هایی نه تنها امکان ایجاد فضاهای شخصی خارج از این چارچوب‌های ایدئولوژیک وجود ندارد، بلکه مردم مجبور و مکلف به وفاداری و حمایت از این جهان بینی ها می شوند. برای مثال می توان از حکومت ناسیونال سوسیالیستی (مبنتی بر نژادپرستی) هیتلر در آلمان ، دیکتاتوری استالینی در شوروی سابق (مبنتی بر تز جامعه ی بی طبقه ) و دیکتاتوری اسلامی جمهوری اسلامی در ایران (مبنتی بر اسلام ایدئولوژیک) را نام برد که بلحاظ مشخصات در این تعریف می گنجند. در چنین سیستم‌هایی که علاوه بر امور سیاسی در امور خصوصی ، فرهنگی ، اجتماعی ، اقتصادی و غیره یک ایدئولوژی خاص معیار قرار داده شده و “خوبی” و “بدی” ، حق حیات یا عدم آن را میزان وفاداری به این چارچوب‌های ایدئولوژیک تعیین می کند، عدم تعهد یا عدم تمکین به این چارچوبها در کلیه ی عرصه های زندگی ، منجر به سرکوب و حذف فیزیکی و یا حضوری در اجتماع می شود. دستگاه سرکوب از یکسو و تبلیغات ایدئولوژیک شبانه روزی از طریق رسانه ها که در کنترل کامل حکومت توتالیتر قرار دارد، دو رکن مهم حفظ این چارچوبها محسوب می شوند.

حکومت‌های تام گرا یا توتالیتر به تام و مطلق شمردن حق حاکمیت جهان‌بینی مورد نظر خود و بدلیل قائل شدن حقانیت مطلق برای خود ، ماهیتا بسیار خشن و سرکوبگر و غیر انسانی عمل می کنند. نمونه هایی چون اردوگاه‌های کار اجباری و اتاقهای گاز سیستم فاشیستی آلمان و به قتل رساندن چند میلیون یهودی ، دگر اندیش ، کمونیست ... ، قتل عام چند میلیونی استالین در زمان حکومتش و همچنین قتل عام ، شکنجه ، حذف فیزیکی ، تبعید هزاران مخالف و دگر اندیش، مجازاتهای قرون وسطایی چون سنگسار و قطع دست و پا ... در حکومت اسلامی ، گویای جباریت کور نظام‌های تام گرا است.

در حکومت‌های اتوریتر مانند حکومت نظامی فرانکو ، پینوشه و یا حکومت پیشین ایران، جهان بینی یا ایدئولوژی خاصی نمایندگی نمی شود، بلکه اساس حکومت را حفظ قدرت و اتوریته ی فرد یا گروه خاصی تشکیل می دهد.

در این حکومت‌ها نوعی پلورالیسم محدود و تا جایی که کل نظام به خطر نیفتد ، وجود دارد. بر خلاف حکومت‌های توتالیتر در حکومت‌های اتوریتر سازماندهی توده ها برای تایید جهان بینی حاکم، نقشی بازی نمی کند. همچنین در حکومت‌های اتوریتر ، آزادیهای اجتماعی تا حدودی وجود دارد، اما آزادیهای سیاسی کاملا سلب می شود. بعبارت دیگر افراد تا زمانیکه با حکومت در نیفتند، می توانند به زندگی نسبتا عادی خود ادامه بدهند و کسی به لباس پوشیدن، راه رفتن ، نوع حرف زدن و رفتارهای اجتماعی و فردی آنها کاری ندارد در حالیکه در حکومت‌های توتالیتر

حتی اگر کسی مخالف فعال حکومت نباشد، ممکن است هر لحظه بدلیل ناهمخوانی رفتارهای اجتماعی اش با ایدئولوژی حاکم، جان خود را از دست بدهد و یا در خطر و مورد آزار قرار گیرد. مسلماً هدف از روشن کردن تفاوت میان حکومت اتوریتر و حکومت توتالیتر، نه برتر شمردن یکی بر دیگری، بلکه توضیح این نکته است که امکان تغییرات و اصلاحات اساسی در حکومت‌های توتالیتر تقریباً مسدود است.

حکومت‌های توتالیتر بقول هانا آرنت، یا حکومت مطلقه را در دست دارند و یا اصلاً نمی‌مانند. این حکومت‌ها نه تنها برای مردم یک کشور بلکه برای جهان یک خطر جدی محسوب می‌شوند چرا که حامل اندیشه‌ی صدور ایدئولوژی حتی بوسیله‌ی زور، ترور و تحریک همسویان خود در جهان نا امنی را در عرصه‌ی ملی و بین‌المللی این حکومت‌ها اصلاح پذیر نیستند. چنین حکومت‌هایی از آنجا که بخشاً به پایگاه وسیع اجتماعی خود و بخشاً به دستگاه‌های تو در تو و خوف انگیز امنیتی، نظامی متکی اند، تنها در صورت عمیق شدن شکاف میان پایگاه اجتماعی و دستگاه قدرت از یکسو و تشدید فشارهای بین‌المللی از سوی دیگر و همسویی ایندو با یکدیگر می‌توان به این حکومت که ننگ حضورش بر پیشانی ما معاصرانش باقی خواهد ماند، پایان داد. خواست رفراندوم برای تشکیل مجلس موسسان و تدوین قانون اساسی نوین نتیجه‌ی رسیدن به همین ضرورت است و بهمین دلیل، انتخاباتی که تمام جناح‌های سهیم و دلبسته‌ی حکومت دینی خواهان شرکت گسترده‌ی مردم در آن هستند، تنها در صورت عدم شرکت عمومی و طرح خواست رفراندوم در برابر انتخابات فرمایشی است که ما را به هدف که همانا برکناری حکومت دینی و برقراری دموکراسی در ایران است نزدیکتر خواهد کرد.

اصلاح طلبانی که از درون حاکمیت توتالیتر اسلامی سر بر آورده اند، همچنان به چارچوب‌های ایدئولوژیک وفادارند و در بهترین حالت تلاش می‌کنند تا شکل فاجعه آمیز توتالیتر حکومت فعلی را به سوی نوعی (محدود شده) از حکومت اتوریتر متمایل سازند. تاکید آنها بر وفاداری به قانون اساسی و راه امام (کاربسماتیک) خمینی از یکسو و تاکید مداومشان در قابل تفسیر بودن قانون اساسی از سوی دیگر نشان از همین تلاش دارد که با حفظ چارچوب موجود تغییراتی انجام شود که نتیجه هر چه باشد، دموکراسی نیست و تا کنون نیز نبوده است.

آن بخش از اپوزیسیون نیز که خود را اصلاح طلب می‌خواند و با ادعای واقع‌گرایی سیاسی باز سعی در داغ کردن تنور انتخاباتی دارد که همه چیز هست بجز انتخابات و در شرایطی حق انتخاب واقعی از ایرانیان سلب شده است، تنها به تقویت این فضای مجازی یاری می‌رساند. مشکل این بخش همچنان در آنجاست که خود را بنوعی میراث خوار انقلابی می‌دانند که از نظر آنها "دمکراتیک" بوده (و برای همین نفی کامل حکومت برآمده از آن را نفی حاصل عمر سیاسی خویش نیز می‌بینند)، اما به گواه شواهد تاریخی و حقیقی، جدا از نیت‌های خوب و بد این و آن به برآمدن یک حکومت فاشیستی از نوع دینی انجامیده است و هر چه بوده، دمکراتیک نمی‌توانسته باشد. تناقض اصلی آنها در درون آنهاست و میان اصلاح‌گرایی مورد ادعایشان با انقلابیگری دو دهه پیش که همچنان حرف اصلی را می‌زند.

در نظام‌های دمکراتیک و مدرن بدرستی پذیرفته شده است که حقیقت مطلق وجود ندارد و به تعداد افراد بشر می‌تواند تعابیر گوناگون از "حقیقت" موجود باشد. اما آنچه تفسیر پذیر نیست، حقوق بشر صرف نظر از باور، تعلق دینی، قومی، جنسیتی، نژادی، عقیدتی است که ارزشی جهانشمول است و تفسیر بردار هم نیست، گره ناگشودنی کار حکومت دینی در همینجاست و این گره تا این حکومت هست، ناگشوده خواهد ماند.